

Investigating the Claim of Medical Findings Contradiction with “Prophetic Hadiths” about the Possibility of Disease Transmission

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Aurhors

Hossein Rezaee¹

Ramin Azhdari^{2*}

How to cite this article

Ramin Azhdari, Investigating the Claim of Medical Findings Contradiction with “Prophetic Hadiths” about the Possibility of Disease Transmission, Journal of Quran and medicine, 2020:4(5): 11-18

ABSTRACT

Promoting religious doubts is one of the ways for enemies to confront Islam, which has intensified today and, according to circumstances, appears in various forms at different times. The purpose of some of these doubts (such as the one described in this study) is to prove medical contradictions with religious teachings. With the outbreak of the Covid-19 pandemic virus as well as its rapid spread, this suspicion was raised that based on some narratives from the Prophet (PBUH) - known as La Adavi - the possibility of disease transmission from person to person was denied and the Prophet (PBUH) did not know that the disease was transmitted. The purpose of this research, which is done by descriptive-analytical method and based on library sources, is to resolve the conflict between the hadith in question and medical findings through the use of internal evidence (conceptual analysis of hadith) and external evidence (other narrations of the Prophet (PBUH) and the interpretation of elders of hadith). According to the results of this research, the Prophet (PBUH) denied the superstitious and spontaneous transmission of the disease without believing in divine providence, not the transmission itself. This interpretation of the conceptual analysis of the hadith is based on the unity of context and other hadiths of the Prophet (PBUH) in which the issue of disease transmission and the need for health care such as quarantine and social distancing during the outbreak of the disease are explicitly mentioned

Keywords: Prophetic Hadiths, La Adavi, Transmission of Disease, Medical Issues, Study of Skepticism

¹PhD student in Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, and Master of Human Resource Management

²PhD student in Quran and Hadith, University of Tehran

* Correspondence:

Email: Ramin.azhdari1391@gmail.com

Article History

Received: 2020/05/15

Accepted: 2020/6/15

ePublished: 2020/06/21

این کتاب‌ها نظرات متعددی در معنا و مفهوم آن بیان کرده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند معنایی قابل پذیرش برای آن ارائه دهند.

روایت در کتاب شریف «الکافی» به این شکل آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ قُرَاشٍ الْجَمَالُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ الْجَمَالِ يَكُونُ بِهَا الْجَرَبُ أَعَزُّ لَهَا مِنْ إِبِلِي مَخَافَةَ أَنْ يُعْدِيَهَا جَرِبُهَا وَالدَّائِيَةُ رَبِّمَا صَفَرْتُ لَهَا حَتَّى تَشْرَبَ الْمَاءَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ أَغْرَأَيْتَ أَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُصِيبُ الشَّاةَ وَالْبَقَرَةَ وَالنَّاقَةَ بِالْتَّمَنِ الْإِسْبِيرِ وَبِهَا جَرَبٌ فَكُفِّرْهُ شِرَاءً هَا مَخَافَةَ أَنْ يُعْدِيَ ذَلِكَ الْجَرَبُ إِبِلِي وَغَنِمِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَغْرَأِي فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا عَدُوِّي وَلَا طَيْرَةٌ وَلَا هَامَةٌ وَلَا شَوْمٌ وَلَا صَفَرٌ وَلَا رَضَاعٌ بَعْدَ فَصَالٍ وَلَا تَعَرَّبٌ بَعْدَ هِجْرَةٍ وَلَا صَمْتُ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ وَلَا طَلَّاقٌ قَبْلَ النِّكَاحِ وَلَا عَقٌّ قَبْلَ مِلْكِ وَلَا يَتِمُّ بَعْدَ إِذْرَاقٍ.^(۱۲)

ترجمه: نضر بن قراوش جمال (شتردار) گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: «شترانی هستند که مبتلا به مرض جرب (گری) هستند و من آن‌ها را از ترس اینکه به حیوانات دیگر سرایت نکند از میان شتران دیگری که دارم جدا می‌کنم، گاهی هم برای چهارپایان سوت می‌زنم که آب بخورند». حضرت فرمود: مرد عربی نزد رسول خدا (ص) آمده گفت: من به گوسفند و گاو و شتر ارزان قیمت برمی‌خورم که به «جرب» مبتلا است، خوشم نمی‌آید که آن را بخرم، مبدا جربش به شتر و گوسفند سرایت کند. رسول خدا (ص) فرمود: «ای مرد عرب اولین بار این مرض از کجا به این حیوان سرایت کرده؟» سپس رسول خدا (ص) فرمود: «نه سرایت، نه فال بد، نه فال پرند شب، نه سوت زدن، نه شیرخوارگی بعد از فصال و از شیر گرفتن، نه تعرب بعد از هجرت و ایمن، نه روزه سکوت از روز تا شب، نه طلاق قبل از ازدواج، نه آزادی پیش از بردگی و نه یتیمی بعد از بلوغ [در اسلام تشریع نشده است]».

جدای از وجود این حدیث در کتاب «الکافی» در برخی کتب دیگر نیز همراه با اضافات و یا به‌صورت تقطیع وارد شده است؛ به طور مثال سید مرتضی در «الامالی» (۱۳) آن را گزارش داده و به شرح و تبیین آن پرداخته است. همچنین ابن حیون در «دعائم الاسلام» (۱۴) و ابن ابی‌جمهور در «عوالی اللالی» (۱۵) و مجلسی پدر در «روضة المتقین» (۱۶) و مجلسی پسر در «مرآة العقول» (۱۷) و «بحارالانوار» (۱۸) متعرض این حدیث گشته‌اند.

اولین راوی این حدیث، نضر بن قراوش شتردار (جمال) است که در منابع رجالی با نام النضر بن قراوش الخزاعی، النضر بن قراوش الکوفی و یا جمال در بخش اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام آمده است (۱۹، ۲۰). سایر راویان این حدیث موثق هستند؛ لذا این حدیث از حیث اتصال، مسند و از حیث اعتبار، حسن می‌باشد.

در منابع حدیثی معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته نیز حدیث «لا عدوی» به کرات با مضامین مختلف و از طریق راویان مختلفی

بر طرف کردن چنین تعارضی، قائل به جعلی بودن حدیث گشته‌اند.^(۱۰) از آنجا که این حدیث، معارض دارد، این شبهه در میان صاحبان کتب اختلاف الحدیث نیز مورد بحث بوده و مورد اشاره و نقد و بررسی اجمالی قرار گرفته است. اما نکته قابل توجه این است که هیچ یک از نگاره‌های مذکور با رویکرد شبهه پژوهی و بررسی احادیث پزشکی به تبیین «حدیث لاعدوی» نپرداخته‌اند. در این نوشتار بر آنیم تا با بررسی احادیثی که سبب پیدایش چنین شبهه‌ای شده، ثابت کنیم که تعارضی میان یافته‌های پزشکی با احادیث نبوی؛ خاصاً در موضوع امکان سرایت بیماری وجود ندارد.

روش تحقیق

این تحقیق بر حسب نحوه گردآوری داده از نوع توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش نیز از نوع تحلیل محتواست که برای بررسی محتوای آشکار پیامهای موجود در یک متن استفاده شده که مهمترین کاربرد آن توصیف ویژگی‌های یک متن و همچنین استنباط جنبه‌های پیام است.^(۱۱) این روش تحقیق دارای دو مرحله اساسی است که عبارت‌اند از: بررسی مواد (پیام) و پردازش نتایج. پیامها در این تحقیق عبارت‌اند از روایات صحیح و حسن و شروح اکابر حدیثی بر این احادیث که مورد پردازش و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، کتب حدیثی شیعه و سنی و سایر پژوهش‌های انجام شده پیرامون موضوع تحقیق می‌باشد. جامعه نمونه، بر جامعه مورد مطالعه منطبق است و کلیه اسناد و مدارک موجود قابل دسترس مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تفصیل شبهه

بیماری کووید ۱۹ به‌عنوان یک بیماری همه‌گیر که طبق آمار سایت سازمان جهانی بهداشت (تا تاریخ ۹۹/۲/۲۱) بیش از ۴ میلیون نفر را در سراسر جهان مبتلا کرده است، بیماری‌ای عفونی است که بر اثر کرونا ویروس سندرم حاد تنفسی ایجاد می‌شود. انتقال و سرایت این بیماری معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی با مایعات ترشحاتی شخص آلوده (مثلاً قطرات سرفه) در تماس باشد. بسته به بیماری‌زایی ویروس، سرفه، عطسه و دست دادن می‌تواند سبب انتقال شود؛ تماس با لوازم و اشیایی که شخص آلوده لمس کرده است نیز می‌تواند باعث انتقال بیماری گردد (۱). این ویروس، با سرعت انتشاری که داشته توانسته تقریباً به همه کشورهای جهان سرایت کند، با این وجود مسلمانان روایاتی را از پیامبر خود نقل می‌کنند که در آن بیان شده «لَا عَدُوِّي وَلَا طَيْرَةٌ وَلَا هَامَةٌ وَ...»؛ یعنی در هیچ بیماری‌ای، امکان سرایت از یک فرد به فرد دیگر وجود ندارد در حالی که این با یافته‌های پزشکی و مشاهدات عینی کاملاً متعارض هست (منبع: کانال‌های الحادی در فضای مجازی)

حدیث لا عدوی و اعتبارسنجی آن عبارت «لَا عَدُوِّي» بخشی از حدیثی است که در کتاب «الکافی» و همچنین برخی از منابع معتبر اهل سنت مانند «صحیح البخاری» و «صحیح مسلم»، به عنوان حدیثی از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) گزارش شده است. اندیشمندان شیعه و اهل سنت و شارحان

۲. لازم به ذکر است که علامه مجلسی در «مرآة‌العقول فی شرح أخبار آل الرسول» اعتبار سند را مجهول ارزیابی نموده (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۶، ص ۹۶). اما با توجه به اینکه نام بردن از راوی در ذیل اصحاب ائمه (بدون ذکر ذمی از او) خود یکی از اسباب مدح است، لذا می‌توان سند حدیث را حسن ارزیابی نمود.

است تا آنجا که حتی ضرب‌المثل «اعدی من الجرب» در عرب مشهور بوده است (۳۰-۳۲).

عدوی: مانند تقوی، اسم مصدر «اعداء» است و به معنی «سرایت بیماری از کسی به فرد دیگر» است (۳۳، ۳۴). این معنا از واژه عدوی میان مؤلفان کتب حدیثی و شارحان آن‌ها نیز مشترک و مورد پذیرش بوده است (۳۵، ۳۶).

طیره: از ماده تطیر به معنی فال بد زدن و شوم دانستن امری می‌باشد. اعراب بر این اعتقاد بودند که طیره پرنده‌ای است که با دیدن آن یا شنیدن صدای آن بد شومی در انتظار است (۳۷، ۳۸).

هامه: نام پرنده‌ای است که عرب بدان فال بد می‌زند و آن از پرنده‌های شب، همانند جغد است. گفته‌اند عرب تصور داشته که هر کسی کشته شود و برای او خون‌خواهی صورت نگیرد روحش در پرنده‌ای وارد می‌گردد به نام «هامه» و می‌آید و فریاد می‌کشد «اسقونی اسقونی» و چون انتقام او گرفته شد، باز می‌گردد (۳۹-۴۱).

صفر: برای آن معانی متعدد نقل کرده‌اند از جمله: عرب تصور داشته که در شکم، ماری است به نام «صفر» که چون انسان گرسنه می‌شود او را می‌گزد. برخی گفته‌اند مقصود از آن «ابطال نسی» است که در جاهلیت رسم بوده است. برخی گفته‌اند مقصود از این عبارت نفی هموم و نحوست ماه صفر است که میان مردم معروف بوده است. برخی گفته‌اند مقصود از آن نهی از سوت زدن می‌باشد. (۴۲، ۴۳)

تحلیل مفهومی حدیث

دانش و علم طب قدیم به مسأله مسری بودن برخی بیماری‌ها از جمله بیماری جرب - چه در انسان و چه در حیوانات - تأکید و تصریح داشته است؛ از نظر لغت نیز بدون شک «عدوی» به معنای سرایت بیماری از فردی به فرد دیگر است و نفی از آن به معنای نفی سرایت بیماری است. اما چنین مفهومی با اصول طبی و وجدانیات ما در تعارض است. لذا از این عبارت چنین معنایی استظهار نمی‌شود و لذا باید به دنبال منظور پیامبر از نفی سرایت بیماری و عبارت «لا عدوی» بگردیم. به عبارتی، ثقل این روایت، فهم و درک منظور از سؤال اعرابی است که آن، نیاز به رجوع به تاریخ عرب و جستار در احوالات بادیه نشینان دارد. اگر دراییم اعرابی چه نوعی از سرایت را در ذهن خود داشته است که موجب خوف او از سرایت بیماری جرب شده و به خاطر آن از پیامبر خدا سؤال نموده است، استظهار از این روایت روشن خواهد شد.

قطعاً پاسخ به این مسأله نیازمند قرائتی است که به دلیل گذشت زمان، بخشی از آن قرائن حذف شده است. فی‌المثل اگر ما در عصر صدور این حدیث می‌زیستیم، بی‌شک آگاه بر خرافات و اعتقادات اشتباه مردم آن عصر بوده و نسبت به سؤال اعرابی ارتکاز و تبادر اولیه داشتیم. اما با این وجود با در نظر گرفتن برخی قرائن و مویذات متصل و منفصل (خارجی) می‌توان به معنای موردنظر دست یافت.

به نظر می‌رسد پیامبر گرامی اسلام، به دنبال نفی مطلق سرایت نبوده‌اند بلکه در این روایت، ایشان نفی «لا عدوی» را در کنار مواردی قرار می‌دهند که از باورهای غلط جاهلی بوده است. برخی از این موارد اشاره به اعتقادات خرافی دارد همچون «طیره»، «هامه»، «شوم»، «صفر» و برخی دیگر اعتقادات و اعمال حکمی اشتباه و مرسوم در بین اعراب بوده است که عبارت‌اند از: «رضاع بعد فصال»، «تعرب بعد هجره»، «صمت یوما إلى اللیل»، «طلاق قبل

همچون ابو هریره^۱، ابن عمر^۲، انس^۳، ابن مسعود^۴، ابن عباس^۵ و عبدالله بن عمرو عاص^۶ آمده است. مثلاً در «صحیح بخاری» از چنین نقل شده:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا عَدُوِّي وَلَا صِفَرٌ وَلَا هَامَةٌ، فَقَالَ أَعْرَابِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا بَالُ إِبِلِي تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظَّبْيُ؟ فَيَأْتِي الْيَعْبُرُ الْأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ بَيْنَهُمَا فَيُجْرِبُهُمَا، فَقَالَ: فَمَنْ أَغْدَى الْأَوَّلُ؟ رَوَاهُ الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسَيَانَ بْنِ أَبِي سِنَانٍ» (۲۱)

ترجمه: ابوهریره می‌گوید که رسول خدا فرمودند: «بیماری منتقل نمی‌شود و هامه و صفر حقیقت ندارد. مرد اعرابی گفت: ای پیامبر خدا! شتر مانند آهو کاملاً سالم است، ناگهان شتری که "گر" دارد نزد آن می‌آید و او نیز "گر" می‌گیرد! پیامبر (ص) فرمود: پس چه کسی این [بیماری] را به نخستین [شتر بیمار] انتقال داده؟»

ابن حجر پس از بیان تردید ابوهریره در گزارش خود از حدیث «لا عدوی» می‌گوید: «اخبار وارده از طریق راویان دیگر غیر از ابوهریره در نقل حدیث «لا عدوی» بسیار است و مشهور؛ برخلاف روایاتی که در مقابل و در تعارض با آن است» (۲۲). هیشمی نیز در مجمع الزوائد طرق آن را بررسی نموده و بسیاری از سندهای آن را حتی در غیر صحیح البخاری و صحیح مسلم صحیح ارزیابی کرده است (۲۳). لذا این حدیث در منابع اهل سنت نیز به دلیل اینکه هم در کتب صحیحین آمده و هم رجال آن مورد اطمینان می‌باشند، صحیح تلقی شده و قابل پذیرش می‌باشد (۲۴، ۲۵).

واژه‌شناسی

درک درست از حدیث و واژه «عدوی» نیازمند این خواهد بود که ببینیم این واژه هم‌نشین چه عباراتی شده و در چه بافت و سیاقی مطرح گشته است. لذا به‌طور مختصر به بیان برخی واژگان موجود در این حدیث می‌پردازیم:

جرب: بیماری سخت و صعب‌العلاج پوستی است (۲۶-۲۹) و علائمی شبیه به زخم و خارش دارد. اثر این بیماری روی پوست گاهی به شکل کهیر، گزیدگی‌های کوچک، گره‌های ریز پوستی و سفت ظاهر می‌شود^۷ و گاه وضعیتی مشابه «اگزما» را نشان می‌دهند. به نظر اکثر اطباء قدیم، این عارضه چه در انسان و چه در حیوانات، قطعی مسری بوده و به آن تصریحات مکرر شده

۱. ر.ک: صحیح‌البخاری، ج ۷، ص ۱۷، ۱۹، ۳۱؛ صحیح‌مسلم، ج ۷، ص ۳۲ و ۳۳؛ سنن‌ابوداود، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ مسنداحمد، ج ۲، ص ۲۶۷؛ السنن‌الکبری، ج ۷، ص ۱۳۵ و ...

۲. ر.ک: صحیح‌البخاری، ج ۷، ص ۱۵-۱۶ و ص ۲۶-۲۷؛ صحیح‌مسلم، ج ۷، ص ۳۴؛ سنن‌ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۲، ص ۱۱۷۱؛ مسنداحمد، ج ۲، ص ۲۴-۲۵ و ص ۱۵۲ و ...

۳. ر.ک: صحیح‌البخاری، ج ۷، ص ۳۱-۳۲؛ سنن‌ابوداود، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ سنن‌ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷۰؛ سنن‌ترمذی، ج ۳، ص ۸۵ و ...

۴. سنن‌ترمذی، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۵؛ مسنداحمد، ج ۱، ص ۴۴۰

۵. ر.ک: سنن‌ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷۱؛ مسنداحمد، ج ۱، ص ۲۶۹؛ سنن‌ترمذی، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۵

۶. ر.ک: مسنداحمد، ج ۲، ص ۲

۷. ر.ک: دایره المعارف بیماری‌های منتقله به وسیله بندپایان، بخش جرب

از جمله احادیثی که با حدیث «لا عدوی» در تعارض می‌باشد حدیثی است که ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که حضرت می‌فرمایند: «لَا يُورَدُنْ مُمْرَضٌ عَلَى مُصْحٍ: مریض نباید بر سالم وارد شود» (۴۷-۴۹). این حدیث با مقداری اختلاف در صحیح مسلم و معانی الاخبار نیز وارد شده است (۵۰، ۵۱). بر اساس این حدیث، بیماری منتقل می‌شود چرا که ایشان می‌فرمایند:

مریض {انسان، حیوان یا...} را نباید بر سالم وارد نمود، پس ایشان دانسته است که بیماری منتقل می‌شود ولی با اذن و اراده و فرمان خدا نه اینکه خود به خود و بدون اراده خدا منتقل شود. با توجه به این حدیث، پُر واضح است که کنترل نمودن و پیشگیری از بیماری‌ها به خصوص امراض واگیردار و مُسری مورد سفارش اسلام می‌باشد و فرد بیمار با شخصی که سالم است تا زمانی که بهبودی حاصل می‌شود، نباید باهم در یک مکان باشند.

حدیثی دیگر از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که به ما در فهم معنای حدیث «لا عدوی» کمک می‌کند. امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرانشان از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند که «فر من الْمُجَذَّومِ فَرَارِكٌ مِنَ الْأَسَدِ» (۵۲). این حدیث به طرق دیگر نیز وارد شده است. در این حدیث پیامبر می‌فرمایند از کسی که مبتلای جذام است بگریز، چنانکه از شیر می‌گریزی. به عبارتی با یک تمثیل پیامبر به سرایت بیماری و فرار از آن اشاره می‌نماید.

در حدیثی دیگر پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إِذَا سَمِعْتُمُ بِالطَّاعُونَ بَارِضٍ فَلَا تَدْخُلُوها، وَإِذَا وَقَعَ بَارِضٌ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا: هنگامی که شنیدید در سرزمینی طاعون آمده به آن شهر داخل نشوید و اگر در شهر بودید [برای فرار از طاعون] از شهر خارج نشوید» (۵۳، ۵۴). امام نووی می‌گوید: «آنچه محققان در مورد طاعون بیان داشته‌اند بیماری‌ای است که بسیاری از مردم در منطقه‌ای از زمین بدان دچار می‌شوند که در کثرت انتشارش با سایر بیماری‌های عادی متفاوت است و یک نوع بیماری مشترک است برخلاف سایر اوقات که بیماری مردم باهم تفاوت دارد. با توجه به این حدیث و احادیث [مشابه آن] وارد شدن به منطقه‌ای که طاعون در آنجا شایع است، ممنوع بوده و همچنین برای فرار از آن، خارج شدن ممنوع می‌باشد. لیکن خروج به سبب وجود عارضه اشکالی ندارد» (۵۵، ۵۶). ایضاً در مورد بیماری «وبأ» این حدیث را روایت نموده‌اند. غزالی در «احیاء العلوم» از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است که گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: إِذَا سَمِعْتُمُ بِالْوَبَاءِ فِي أَرْضٍ فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ فِي أَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فَرَاراً مِنْهُ. (۵۷). این حدیث در یک واقعه تاریخی نیز تأثیر گذار بود. در سال ۱۷ هجری وقتی که راهی شام بود هنگامی که به «سرع» رسید به او گفتند که در آنجا وبا آمده است و او با استناد به این حدیث همراه جمیع یارانش برگشت. (۵۸-۶۰). این احادیث همان‌گونه که می‌بینید به صراحت به اصل قرنطینه در اسلام اشاره دارد تا آنجا که اجری همانند اجر شهید برای افراد در قرنطینه بیان شده است: قَالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص): «لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَقَعُ الطَّاعُونَ فِيمَكَ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ» (۶۱). لازم به ذکر است که با توجه به شیوع بیماری کرونا و لزوم رعایت قرنطینه، این احادیث توجه رسانه‌های عمومی داخل و خارج را به خود جلب کرده و به عنوان توصیه‌های بهداشتی پیامبر اسلام (ص) در ۱۴۰۰ سال قبل مورد تقدیر و تحسین قرار گرفته است (۶۲).

النکاح» و «یتیم بعد إدراک». بدیهی است که هیچ یک از این امور، ارتباطی با حوزه سلامت و طبابت ندارد، بلکه وجه مشترکشان این است که عرب جاهلی آن‌ها را تماماً نحس می‌شمرد و در صورت مواجهه، بدون آنکه حسابی برای مشیت الهی باز کند، منتظر وقوع حادثه ناگواری می‌بود؛ گویی ذهن اعرابی پر از خرافات و اعتقادات اشتباه بوده‌است و حضرت قصد آگاه نمودن اعرابی از سایر اعتقادات باطلش را داشته‌اند.

با توجه به این مسأله، به نظر می‌رسد که احتمالاً سؤال پرسیده شده از حضرت که همان سرایت بیماری جرب به شتران دیگر بوده است، هم‌جنس و هم‌سنگ این نه مورد باشد. احتمالاً اعرابی به سرایت بیماری به شکل و نحوه‌ای غیر از سرایت متبادر در ذهن ما اعتقاد داشته و نسبت به آن سرایت معهود در ذهن خود - که بدون شک آمیخته با آموزه‌هایی خرافی یا اشتباه بوده است - از حضرت و سؤال نموده و طبیعتاً پیامبر اکرم و هم در مقام رد آن نحوه سرایت - و نه هر نوع سرایت بیماری - پاسخ «لا عدوی» را فرموده‌اند.

به عبارتی دیگر با توجه به قرینه «وحدت سیاق»، منظور پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) از نفی سرایت، نفی از اعتقاد خرافی است. به همین دلیل، نبی خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) همه آن‌ها را یکجا و در یک سیاق انکار کرده است و اعراب جاهلی را به نقش خداوند و مشیت الهی در وقایع زندگی یادآور می‌کند. چنانکه ازادی (م ۴۶۶ ق) نیز در کتاب الماء می‌گوید: «أنه نفی لما كانت تعتقده العرب من أن المرض يُعدى بطبعه من غیر اعتقاد تقدیر الله: همانا پیامبر (ص) آنچه را که اعرابی معتقد بود که این بیماری به خودی خود و بدون اعتقاد به تقدیر خداوند سرایت می‌کند را نفی کرد» (۴۴). مؤید دیگر برای این تلقی از حدیث، عبارت «فمن أعدى الأول؟» است. این که حضرت فرموده‌اند: «چه کسی بیماری را به شتر اولی سرایت داده است؟» گویی ایشان می‌خواهند به اعرابی بفرمایند: «ای اعرابی تو که ترس داری که شتر بیمار به این نحو خرافی یا اشتباه بیماری را به شترهای سالم انتقال دهد، پس بگو بینم به آن شتر اول چگونه بیماری سرایت کرده و چه کسی مرض را به جان اولین گوسفند انداخته است؟» یعنی پیامبر اکرم و به‌عنوان یک جواب نقضی - و نه حلی - قصد شکستن اعتقاد خرافی یا اشتباه اعرابی را در نحوه انتقال بیماری داشته‌اند و در نهایت فرموده‌اند: «لا عدوی». یعنی این‌گونه که تو تصور می‌کنی بیماری سرایت می‌کند، سرائتی نیست. مؤیدات خارجی

الف: سایر روایات پیامبر (ص)

یکی از مواردی که همواره در فهم روایات نقش مهم و بارزی دارد، توجه به خانواده‌های حدیثی می‌باشد. منظور از خانواده حدیث، احادیث مشابه، هم مضمون و ناظر به یک موضوع محوری است که با شناخت نسبت میان آن‌ها با یکدیگر، به فهم دقیق حدیث نزدیک می‌شویم (۴۵). بنابراین اگر بخواهیم درباره‌ی یک موضوع و یا یک مفهوم روایی به نتیجه‌ای صحیح و کارآمد برسیم، باید تمام احادیث ناظر به آن موضوع را مطالعه کرده و بررسی کنیم، در غیر این صورت با آسیب‌های جدی و زیان‌باری مواجه خواهیم شد. (۴۶)

در بین روایات پیامبر و معصومان علیهم‌السلام، احادیثی وجود دارد که با حدیث «لا عدوی» به ظاهر معارض هستند. یعنی معنایی مقابل معنای این حدیث را بیان کرده‌اند.

مطرح است که وجه جمعی برای دو حدیث در بین نباشد؛ درحالی که در اینجا می توان بین دو حدیث جمع کرد. علاوه بر آن که در نسخ باید تاریخ صدور حدیث و تأخر صدور نسخ معلوم باشد» (۷۴)

این احتمال را بسیاری از دیگر بزرگان شیعه و سنی همچون شعرانی و ابن جوزی قبول کرده اند و به آن تأکید کرده اند.

نتیجه گیری

بر مبنای حدیث منقول از پیامبر گرامی اسلام (معروف به لاعدوی) ادعا شده که پیامبر (ص) امکان سرایت بیماری را نفی کرده و نمی دانسته که بیماری منتقل می شود که این موضوع در تعارض با یافته های قطعی پزشکی می باشد. این تحقیق با تبیین مفهوم اصلی روایت، حل تعارض آن با یافته های پزشکی را عهده دار گردید. نتیجه بررسی مفهومی حدیث لا عدوی، نفی سرایت خرافی و خودبه خودی بیماری، بدون اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی است. این برداشت از تحلیل مفهومی حدیث بر مبنای وحدت سیاق به دست می آید. همچنین بررسی سایر روایات پیامبر (ص) در این رابطه اثبات می نماید که نه تنها پیامبر (ص) از امکان سرایت بیماری مطلع بوده اند، بلکه برای جلوگیری از شیوع آن، توصیه های بهداشتی مابنی بر لزوم رعایت قرنطینه و نیز رعایت فاصله گذاری اجتماعی داشته اند که اتفاقاً مورد توجه رسانه های عمومی داخلی و خارجی نیز قرار گرفته است.

References

- Holy quran
1. MohitiArdakan, MA. PishineRabete Elm and Din in Islam and Gharb. *Journal of Maarefat*. 2013; 188 :29-42.
 2. Seyed Mortaza, A. *Al_Amali*. Qom: Maktabatolmarashi; 1907.
 3. Mazandarani, M. *Sharh Al-Kafi*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 2000.
 4. Majlisi, M B. *Baharalanwar*. Beirut: Al-Wafa Foundation; 1982.
 5. Novavi, M. *Al-MinhajSharhSahih Muslim Ibn Al-Hajjaj*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, 1986.
 6. Al-Mubarakfuri, M. *Tohfatal_ahvazi*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya; 1989.
 7. Asqalani, I H. *Fatah al-Barri*. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1984.
 8. Amiri, A. *Explanation on the Hadith of al Adva*. Tabna Institute, Specialized in Jurisprudence; 2018 (WWW.TEBONA.IR).
 9. Abdul Latif Al-Nimr, A. *Prophetic Medicine; La Advi and La Tireh*. Saudi Arabia: Al-Wai Al-Islami; 2004.
 10. Karimian, M. Hadith "La Advi", Assignment and Conceptology, *Journal of Hadith Sciences*, 2016, (79);3, 52.

پنجمین حدیثی که نشان می دهد پیامبر گرامی اسلام به مبحث سرایت و انتقال بیماری آگاه بوده و مسلمان را با گفتار و اعمال خویش نسبت به آن تنبیه می داده اند، حدیثی است که کتب شش گانه اهل سنت آن را روایت کرده اند: «كَانَ فِي وَفْدٍ ثَقِيفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَارْجِعْ» (۶۳-۶۶). در این واقعه تاریخی یک شخص مبتلا به جزام که خواست با پیامبر (ص) بیعت کند، وقتی پیامبر (ص) دانست که این شخص مبتلا به جزام است، فرمودند لازم نیست که مصافحه (دست دادن با هم برای بیعت) صورت گیرد و بیعت تو را پذیرفم و برگرد. این حدیث اشاره به مُسری بودن برخی بیماری ها دارد و اینکه باید جانب احتیاط را رعایت نمود و از آن دوری جست، ضمن اینکه باید بر خداوند متعال نیز توکل کرد چرا که این بیماری ها بالذات تأثیری ندارند.

ب: برداشت اکابر و بزرگان حدیثی

مؤید دیگری که موجب تقویت این استظهار می شود برداشت علما، اکابر و بزرگان حدیثی شیعه و سنی نسبت به تحلیل از این روایت است.

سید مرتضی در کتاب شریف «الامالی» در ذیل مجلس ۶۸ خویش، به مبحث تأویل خبر «لا عدوی و لا هامة و لا طيرة» می پردازد و ضمن نقد مفصل آرای ابن قتیبه، مورد ادعای این مقاله را می پذیرد و به توجیه و جمع میان احادیث معارض آن می پردازد (۶۷). ملا صالح مازندرانی نیز در شرح خویش بر کافی متعرض این موضوع گشته است و ضمن بیان ذهنیت فرد اعرابی مبنی بر اینکه بیماری به صورت مستقل به دیگری سرایت می کند، به رد این نظر می پردازد و بیان می دارد که «انما المراد به نفی ما يعتقدونه من أن تلك العلل المعديّة مؤثرة بنفسها مستقلة في التأثير فاعلمهم أن الامر ليس كذلك و انما هو بمشيئة الله تعالى و فعلة: همانا مراد از آن نفی اعتقاد سرایت خود به خودی بیماری و تأثیر مستقل آن است و به آنها یاد می آموزد که امر اینگونه نیست، بلکه به مشیت الهی و به فعل اوست» و آنگاه این نظر را به عنوان بهترین نظرات برای جمع بین حدیث «لا عدوی» و احادیث معارض برمی شمارد (۶۸).

علامه مجلسی نیز رد این موضوع که حدیث «لا عدوی» با یافته های پزشکی در تعارض است، ذیل این روایت فرموده اند: «المراد نفی استقلال العدوی بدون مدخلية مشيئة تعالى: مراد نفی سرایت بیماری بدون دخالت مشیت الهی است» (۶۹، ۷۰). میرداماد نیز قریب به همین مضمون را نقل نموده است (۷۱).

ابن اثیر جزری در «النهاية في غريب الحديث» پس از بیان معنای «إعداء» به این معنا توجه می دهد که اعراب بر این عقیده بودند که مریضی مستقلاً سرایت پیدا می کند و لذا پیامبر با این کلام خودشان، سعی در اصلاح چنین تفکری داشته اند (۷۲).

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری چنین مفهومی را مورد پذیرش قرار می دهد، هرچند که در هنگام مواجهه با احادیث معارض، آنان را از حیث سندی تضعیف می نماید؛ برخلاف حدیث لاعدوی که آن را مشهور و کثیر النقل می داند (۷۳). نووی نیز در هنگام مواجهه با این حدیث در صحیح مسلم، بر این نکته تأکید می کند که میان این دسته از احادیث به ظاهر متعارض می توان جمع کرد و شیوه جمع وی نیز بر اساس مدعای این نگاره می باشد. او همچنین در نقد کسانی که می گویند این دو دسته قابل جمع نیست و باید قائل به نسخ یکی از این دو دسته شد، می گوید: «احتمال نسخ جایی

33. Farahidi, K. *Kitab al-Ain*. Qom: Al-Hajar Institute; 1988.
34. Ibn Manzur, M. *Lesan al-Arab*. Beirut: Dar Al-Fikr; 1993.
35. Mazandarani, M. *Sharh Al-Kafi*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 2000.
36. Majlisi, M B. *Baharalanwar*. Beirut: Al-Wafa Foundation; 1982.
37. Mahna, A. *Lesan al-Lesan*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya; 1992.
38. Mirdamad, M B. *Al-Rawash Al-Samawiyyah*. Qom: Dar Al-Hadith; 2001.
39. Mirdamad, M B. *Al-Rawash Al-Samawiyyah*. Qom: Dar Al-Hadith; 2001.
40. Mirdamad, M B. *Al-Rawash Al-Samawiyyah*. Qom: Dar Al-Hadith; 2001.
41. Azhari, M. *Tahdhib al-Lagha*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 2000.
42. Ibn Darid, M. *Jamrah al-Lagh*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 1988.
43. Mirdamad, M B. *Al-Rawash Al-Samawiyyah*. Qom: Dar Al-Hadith; 2001.
44. Azdieh, A. *Kitab al-Ma'a*. Tehran: Iran University of Medical Sciences, Institute of Medical History Studies, Islamic Medicine and Supplement, 2008.
45. Maaref, M. Hadith Family and Its Role in Hadith Jurisprudence. *Journal of Religious Research*. 2004; 8: 46-74.
46. Mardani, M. The Role of Hadith Family in Understanding the Texts of Nahj al-Balaghah. *Journal of Hozeh Hadith*. 2010; 1.
47. Bukhari, M. *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr; 1980.
48. Sajestani, D. *Sunan Abi Dawood*. Beirut: Dar Al-Fikr; 1989.
49. Ibn Hanbal, A. *Musnad al-Imam al-Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Al-Rasalah Foundation; 1995.
50. Neyshabouri, M. *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Al-Fikr.
51. Ibn Babawiyah Qomi, (Sheikh Saduq) M. *Ma'ani al-Akhbar*. Qom: Islamic Publications Office; 1982.
52. Ibn Babawiyah Qomi, (Sheikh Saduq) M. *Book La Yahdh Araho al-Faqih*. Qom: Islamic Publishing Institute.
53. Bukhari, M. *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr; 1980.
11. Sarmad Z, Bazargan A, Hejazi E. *Research Methods in Behavioral Sciences*. Tehran: Agha Publishing; 2006.
12. Kolini, M. *Al-Kafi*. Tehran: Islamic library; 1986.
13. Seyed Mortaza, A. *Al-Amali*. Qom: Maktabatolmarashi; 1907.
14. Nu'man, Ibn Muhammad (Qazi Nu'man al-Maghribi). *Da'eem al-Islam*. Cairo: Dar al-Ma'arif; 2004.
15. Ibn Ibrahim, Ehsa'i (Ibn Abi Jomhuri) M. *Awali al-Aali*. Qom: Sayyid al-Shuhada; 1982.
16. Majlisi M T. *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahdhra al-Faqih*. Qom: Kushanbour Islamic Cultural Institute; 1985.
17. Majlisi, M B. *Mar'a al-Aqool fi Sharh Akhbar al-Rasool*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya, 1983.
18. Majlisi, M B. *Baharalanwar*. Beirut: Al-Wafa Foundation; 1982.
19. Tusi (Sheikh Tusi). *Rijal al-Tusi*. Qom: Islamic Publishing Institute; 1994.
20. Barghi, A. *Rijal Al-Barqi*. Tehran: Tehran University Press; 1963.
21. Bukhari, M. *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr; 1980.
22. Asqalani, I H. *Fatah al-Barri*. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1984.
23. Haithami, A. *Majma 'al-Zawaid*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, 1987.
24. Novavi, M. *Al-Majmoo*. Beirut: Dar Al-Fikr.
25. Ibn Rushd, M. *Bedaiahal mojtahed and Nehaiat al- moghtased*. Beirut: Dar al-Fikr, 1994.
26. Farahidi, K. *Kitab al-Ain*. Qom: Al-Hajar Institute; 1988.
27. Ibn Fars, A. *Moqjam Maghayisal Loghat*. Beirut: Dar Al-Fikr, 1978.
28. Ibn Manzur, M. *Lesan al-Arab*. Beirut: Dar Al-Fikr; 1993.
29. Torihi, F. *Majma al-Bahrain*. Beirut: Islamic Publishing School; 1988.
30. Zamakhshari, M. *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar Sader, 1979.
31. Hosseini Zabidi, M. *Taj Al-Arous Men Jawahar Al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fikr; 1993.
32. Kabir Madani Shirazi, S. *Al-traz Al-Awal*. Mashhad: Al-Bayt Foundation (PBUH) in the Heritage of Heritage; 2005.

64. Ibn Hanbal, A. *Musnad al-Imam al-Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Al-Rasalah Foundation; 1995.
65. Qazvini, M. *Sunan Ibn Majah*. Beirut: Dar al-Fikr.
66. Sajestani, D. *Sunan Abi Dawood*. Beirut: Dar Al-Fikr; 1989.
67. Seyed Mortaza, A. *Al_Amali*. Qom: Maktabatolmarashi; 1907.
68. Mazandarani, M. *Sharh Al-Kafi*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 2000.
69. Majlisi, M B. *Baharalanwar*. Beirut: Al-Wafa Foundation; 1982.
70. Majlisi, M B. *Mar'a al-Aqool fi Sharh Akhbar al-Rasool*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya, 1983.
71. Mirdamad, M B. *Al-Rawash Al-Samawiyyah*. Qom: Dar Al-Hadith; 2001.
72. Jazari, I A. *Al-nahaye fi GHarib al-Hadith*. Qom: Ismailian Institute; 1985.
73. Asqalani, I H. *Fatah al-Barri*. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1984.
74. Novavi, M. *Al-Minhaj Sharh Sahih Muslim Ibn Al-Hajjaj*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, 1986.
54. Ibn Hanbal, A. *Musnad al-Imam al-Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Al-Rasalah Foundation; 1995.
55. Novavi, M. *Al-Minhaj Sharh Sahih Muslim Ibn Al-Hajjaj*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, 1986.
56. Al-Mubarakfuri, M. *Tohfah Al-ahvazi*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya; 1989.
57. Al-Ghazali, M. *Ihya 'oloum al-Din*. Cairo: Dar al-Shaab; 1992.
58. Al-Ghazali, M. *Ihya 'oloum al-Din*. Cairo: Dar al-Shaab; 1992.
59. Hosseini Tehrani, M. *Maarefat Al-Imam*. Translator: Mohammad Massoud Hosseini Marandi. Beirut: Dar Al-Muhaja Al-Bayda; 1995.
60. Aboutaleb Maki, M. *GHovvat al-GHalb*. Beirut: Dar al-Kitab al-elmiya; 1996.
61. Mottaqi Hindi, A. *Kanz al-Amal fi Sunan al-Aqwalwa al-A'fal*. Qom: Al-Rasalah Foundation, 1980.
62. Ozalp, M. How coronavirus challenges Muslims' faith and changes their lives, 2020; Uqba. *Islam's Prophet Muhammad's 'timeless' pandemic advice goes viral in 2020*, 2020.
63. Neyshabouri, M. *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Al-Fikr.